۱

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

وقایع *

نام کتاب وقایع احوال ناپلیون (ج ۱)

مولف متن ——— محشی

شارح . مترجم

تاریخ تحریر قرن ۱۲ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۲۳

نام کاتب

موضوع تاریخ زبان فارسی عدد اوراق ۵۷

طول ۲۵ عرض ۲۰ شماره عمومی ۳۴۵۳۵

وقفی ~~[illegible]~~ دکتر فاضل یزدی تاریخ وقف اردیبهشت ۱۳۸۶

ملاحظات

ناقص الآخر - وصالی شده ، آسیب دیده

* کتاب تاریخ ناپلیون ترجمه محمدرضا تبریزی

بدست همت محمدشاه قاجار

ن

وقایع احوال ناپلیون

۵۸

1

کیمیای قبول انظار مهر آثار خسروانه روحی و روح ما اعداه فداه قابل رواج در بازار موجودات
آید و ذره بمقدار هستی کمترین غلامان جان نثار عبودیت ارکان از لمعات آفتاب مراحم
و عواطف نظر پرور ظاهر شاهانه خلد الله ملکه و سلطانه الی یوم القیامه شایان نمایش
در روزگار جز و فرد عالم وجود گردد و گرنه ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسیدن ان الله ولی ذلک
و هو حسبی و نعم الوکیل در اول کتاب بود که روح ناپلیون رغبت بآن عالم و مدروح اسکندر

و قیصر با هم نشسته اند ناپلیون خطاب لا نزار از ایشان
نیستند آنها گفتند ما در دنیا چنین کارهای بزرگ کرده
ایم توجه کرده بسبب استحقاق ما درینجا
نشسته ناپلیون شروع کرده بگفتن این
تاریخ که بعد از اتمام شدن آن
دو بزرگوار تصدیق کردند
و ناپلیون را بالاتر
از خود
نشاندند

٤٧٥

جلد اول وقایع احوال ناپلیون که در فرنگستان امپراطور شده

مشتمل است بر چند فصل فصل در بیان اصل و نسب و بدایت احوال او

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شارح این وقایع مذکور میسازد که در باب تولد و اصل و نسب و نجابت ناپلیون اختلاف و
گفتگوی بسیار است اصح همه اقوال این است که او را در پانزدهم شهر اغسطس سنه ۱۷۶۹ عیسوی
مطابق اواسط تابستان سنه ۱۱۸۳ هجری در جزیره کارسکه در شهر اجکسیو متولد شد و در پی فطرت او
هر چه گفته اند همگی خلاف واقع است و آنچه گونه خاندان او فقیر بوده اند و او خود در مدرسه
وجه مخارج ایشان از مردمان دولت و دین دار او اینجا تربیت یافت
منحصر باو نبود بلکه اکثری از اولاد آنجا که خاندان آنها بی بضاعت

ناپلیون در مدرسه برین که یکی از مدارس نظامی دولت فرانسه است مشغول تحصیل و چهارده سال
بود پدر او عرض حالی بوزیر جنگ دولت مزبور نوشت و در آن عریضه سبب فقر و احتیاج
خود را مفصلاً شرح داد که چون مخاصمه در میان اهل ولایت روی داده من نیز طرف
مخاصمه بودم از آن جهت بزرگان دین از راه عناد بیرونی کرده املاک موروثی مرا
که گذران عیال من منحصر بآنها بود ضبط و نیز عرض و استدعا کرده بود که الآن ربعت
نموده منصب نایب دویمی در توپ خانه بناپلیون تفویض فرماید و برادر کوچک او را
که لوسین نام داشت بمدرسه نظام داخل سازد و وزیر جنگ در پشت عریضه نوشت که
هرگاه جا باشد مضایقه نیست و در حاشیه عریضه مرقوم نموده بود که مادامیکه ناپلیون
در مدرسه باشد برادر او را در مدرسه داخل نمیتوان کرد چرا که قانون فرانسه این است
که دو برادر زاده در یک مدرسه نمیگذارند مگر برادر اولی را منصب داده بیرون کنند
بعد برادر دیگر را بجهت تحصیل بآن مدرسه ببرند وقتیکه ناپلیون پانزده ساله شد
او را از مدرسه بیرون آورده و بمدرسه نظام واقعه در پاریس که مقر سلطنت مملکت
فرانسه است داخل نمودند که در آنجا نیز تحصیل کرده بمرتبه کمال برسد نظر بقانون مذکور
دولت فرانس که مذکور شد ما دام که ناپلیون در مدرسه بود برادر او را بمدرسه
داخل نکردند درین صورت بدرجه صحت رسید که ناپلیون لاشک از خاندان
بزرگ بوده و در نجابت او حرفی نیست و نیز ملاحظه شد که آبا و اجداد او بواسطه بعضی
حوادث و غوایل که تفصیل آن خالی از تطویل نیست از ایطالیا بکارسکه آمده در ایام
زمستان سنه ۱۷۸۴ عیسوی مطابق سنه ۱۱۹۹ هجری که زمستان سختی بود و برف شدیدی
افتاده بود ناپلیون بجهت زیادتی برف از گردش و تفرج که مآن معتاد بود باز مانده
چاره نداشت مگر اینکه هر روز با جوانان مدرسه در ایوانی که در آنجا بود بسر میبرد
... اسنده بجوانان گفت هرگاه شما بیل و کلنگی و آلات قلعه
... شوند و برج و باروی سنگر
... ن

مدرسه قبول نمودند اسباب سرانجام کرده قلعه از برف در صحن مدرسه ساختند بعد از اتمام قلعه
ناپلیون گفت باید ما خود را تقسیم نموده بمحاصره قلعه و یورش آن اقدام نمائیم و حمله بردن
بر سر قلعه و یورش را بعهده خود گرفت و هر خدمتی را بچند نفر از آن جوانان مفوض داشت
و تسخیر قلعه برفی هپ ۱۴ [illegible] روز طول کشید در حین حمله و یورش گلوله برفی در کار بود عاقبت
الامر بجائی رسید که سنگ ریزه و ریگ و برف داخل کرده بهم انداختند چند نفر از
محصورین محاصرین زخمهای نمایان خورده تا اینکه دعوا باتمام رسید مؤلف این رساله
که رفیق مدرسه ناپلیون بود و در ایام اقتدار او محرر خاص خود کرده بود و بورین نام داشت
حکایت میکند که از این گلوله و ساچمه برفی در آن دعوا من از همه بیشتر صدمه خوردم و میگوید
در آن اوقات ناپلیون در فکر تحصیل علوم مملکت بوده در ایام تعطیل با اودیل نامی که بسیار
صاحب کمال بود در باب سلطنت و قوانین دولت و آداب تجارت گفتگو نموده از جوانان
مدرسه صاحب منصبها تعیین کرده هر یک را فراخور مرتبه کمال اسمی گذاشته بود در ایام
متبرکه و اعیاد مقرره که اهل شهر بمدرسه می آمدند که از مشاغل مدرسه متمتع برده باشند از
جوانان مدرسه صاحب منصبی قراول تعیین نموده بود که احدی بی اذن او داخل نشود روز
عید سنت لویث که یکی از اعیاد مقرره آنهاست جوانان مدرسه اوضاع قبل قصر و گذارش
احوال او را بوضع تماشاخانه آشکار میساختند زنی دربان مدرسه خواست بدون نوشته داخل مدرسه
شود و قراولها مانع شدند و از آنجهت غوغای عظیم برپا شد از اتفاق سرکرده قراول آنروز ناپلیون بود
وقتی که خبر شد حکم داد آن زن را که به بیحرمتی داخل شده است بیرون کنند بهمین حکم نافذ بجلی رفع
غوغا شده و چون ناپلیون در سر سفره معلم کل [illegible] نیخورد جمعی از مدرسین خواستند ناپلیون را
خجالت داده باشند بعضی صحبتهای نالایق نسبت به پالی که سابقاً بزرگ جزیره کارسکه بود نموده
و میدانستند که ناپلیون با او اخلاص دارد ناپلیون گفت پالی مرد بسیار بزرگی بود من هرگز پدر خود را
حلال نخواهم کرد که نایب پالی بود و تصدیق کرد که باید کارسکه با فرانس متفق شوند نه اولاد این بود
که بی رود تابع پالی باشد و با او گشته شود ناپلیون در سن پانزده سال و دو ماه ... کا...
بتعلیم خانه لشکر که در پاریس است ...

[illegible] سابقه جونات بود که ناپلیون باو بسیار اعتماد داشت روزی اخبارنامه او را چنانکه
آوردند وقتی که ملاحظه کردم دیدم که نوشته مستر بورین که محرر خاص ناپلیون است در
مقام صحبت بوده و از صحبت او چنان مستفاد گشت که ناپلیون اراده پادشاهی دا[illegible]
امده باو گفتم اخبارنامه را خواندی گفت بلی گفتم این اسناد که بمن داده اند محض افترا است
ناپلیون بودم و تا سه ساعت از نصف شب فرمایش بمن میفرمود و حرف مرا قبول کرد
مباشرین خود دارم چون مرا لازم بود مجموع نوشته جات را که بدست من میرسید بنظر
از خواب که بیدار شد نوشته جات را باو طاق خلوت برده بالای تخت تحریر گذاشتیم
فرمود چون بفقره من رسید فرمود این اخبارنامه را خواندی عرض کردم بلی جونات گفتم که این فقره
بکمرد کونسل اول متغیر شده حکم باحضار جونات داده بعد از حضور در مقام مواخذه فرمود من گفتم اخبا[illegible]
مرقوم دارید نه این کذب و دروغ جونات هرچه خواست عذر بگوید قبول ننمود فرمود برو [illegible]
آن فرمود که قسطنطین بجهت اینکه از اوضاع آگاهی بهم رساند چند نفر از کسان معتبر خود را منتخب کرده
و از ایشان مطمئن شد که مطلقا برشوه خلاف نمیکنند و آنها را چشم سلاطین نام نهاد و بمقوله اشخاص با[illegible]
مجملا بسیار تاکید نمود که هرچه در خارج تبو معلوم شود رود بمن اعلام دار مورخ گوید در آن اوقات
در باب نفاذ امر و جریان حکم خود زیاده از حد دقت داشت از او طاق خلوت هرچه از زبان و قلم جاری
آن سرعتی که گفته یا نوشته بود در میان خلق نافذ بود و چون در مملکت فرانس دو فرقه مختلف بودند کی
دار بودند یکی خواهان سلسله بوربان و یکی اینکه لویی هجدهم را گشته بودند ناپلیون میخواست تدبیری کند که
طرف شوند تدبیر دفع مفسدین اول این بود که سه نفر کونسل برای دولت جمهوریه تعیین ساخت و خود را کونسل
داد بعد از آن باین خیال افتاد که لوازم شغل مزبور را بکار برد و کاهگاهی در مقام صحبت از کلام او مفهوم میگ[illegible]
کونسل اول بودن سببش این است که مقدمات سلطنت او فراهم آید چنانچه بهمه اسباب فراهم آورد که مردم [illegible]
نفرت از پادشاه داشتن عموما اقرار کردند که عمارت [illegible] وسعت اساس کونسل اول را اندازد باید بعمارت
رود وقتیکه از مردم مطمئن خاطر گشت روزی معین کرد که با جمیع حشم نقل مکان بعمارت مزبور کند [illegible]
از روز صبح زود رفتم کونسل اول را بیدار کنم دیدم سخت در خواب است چون بمن فرموده بود که چنین روزها که از عمل خوف [illegible]
[illegible] قسم کرده بود که او را زود بیدار نکنم [illegible] گذشته ساعت [illegible] فرمود آخر الامر